

تصاحب خیابان و عرصه عمومی توسط مردم

لاله‌زار، مدنیت نوین ایران

بهروز مرباغی*

لاله‌زار يك كالبد شهري است. اما كالبد شهري مي‌تواند نتيجه يا موجد حركتي اجتماعي و جنبشي مدني شود. به باور من، به وجود آمدن لاله‌زار از يك سو نتيجه يك رشته اتفاقات و تحولات در جامعه ايران بود، از سوي ديگر بستري شد براي تحولاتي ديگر با درون‌مايه مدنيت نوين. لاله‌زار سرآغاز جدا شدن سفر حكومت و مردم در حوزه مدني و روشنفكري است. طبيعي است سازمان فضايي و كالبدي شهر ممكن است عمر مشخصي داشته باشد و در طول زمان تغيير خصلت و کاربري بدهد. به ندرت مي‌توان فضاي شهري مشخصي را نشان داد كه از ازل تا ابد يك خصلت و کاربري واحد داشته باشد. بر اين اساس است كه تلاش برخي‌ها براي بازگرداندن کاربري قديمي يك فضاي شهري به آن، عملاً، كوششي عبث است و اين در مورد لاله‌زار هم مي‌تواند صدق كند.

اين نوشته، در مسير شناخت ظهور و افول لاله‌زار، به اختصار، نگاهی کوتاه به جريان «روشنگري» ايراني و ادبيات جنبش مشروطه و نتايج آن خواهد داشت، سپس به راديكاليزه شدن آن و جدا شدن جريان‌هاي فكري از هم خواهد پرداخت. سپس به اين نكته خواهيم رسيد كه بازتاب اين تفكرات و حركت‌هاي اجتماعي بر كالبد شهري چيست و اين سيما و شالوده جديد شهري چگونه به درون‌مايه‌هاي نويني مي‌رسد كه جوهر اصلي آن «تصاحب خیابان و عرصه عمومی توسط مردم» است. از يك دوره مشخص به اين سو، تمام خواست و تلاش مردم اين بود و هست كه خیابان و عرصه عمومی کشور را به تصاحب و سلطه خود درآورد. امروز نيز چنين است. خواهيم ديد چگونه لاله‌زار مصداق حضور مسلط مردم در خیابان ميشود و چگونه راه را براي فضاهاي جایگزین با بن‌مايه مدرن‌تر باز مي‌کند.

نهضت روشنگري ايران

می‌پذیریم که در سده‌های هجده و نوزده میلادی، ایران در تمام وجوه اجتماعی و اقتصادی با تاخیر زیاد قدم در جهانی گذاشت که قبلاً اروپاییان طی کرده بودند. در دهه‌هایی که در اروپا بحث‌های علمی دقیق درباره پیدایش حیات در کره زمین مطرح بود و در کنفرانس‌های علمی، فرضیه‌های مختلف مورد کنکاش قرار می‌گرفت [1]، در ایران اخبار حرمسرای شاه بین مردم می‌چرخید و به فلک بستن کاسب محل.

در این شرایط برخی از منورالفکرهای ایران در تلاش بودند آگاهی‌هایی هرچند محدود از اوضاع کشور و راه‌های نجات از آن را به مردم منتقل کنند. این افراد که به نوعی، متأثر از «جریان روشنگری» اروپا می‌باشند [2] عموماً دو دسته هستند: یا در دل حکومت هستند، یا در خارج از آن. طبیعی است لحن روشنگرانه این دو دسته باهم متفاوت است. دسته اول جرات و فضای لازم برای اظهارنظر صریح را ندارد و اگر بخواهد حرف صریح بزند باید تاوانش را بدهد. به همین خاطر، راس این جریان که مشیرالدوله است رساله «یک کلمه» را با اسم مستعار منتشر می‌کند و وقتی معلوم می‌شود نویسنده کیست، تاوانش را با جان خود می‌دهد.

در آن سو، روشنگرانی چون شیخ احمد روحی، زین‌العابدین مراغه‌ای، میرزا فتحعلی آخوندزاده و جلیل محمد قلیزاده قرار دارند که با مطالبه اصلی قانون و عدالت آثاری را خلق می‌کنند که تحت عنوان کلی «ادبیات مشروطه» دسته‌بندی می‌شوند و عصر تازه‌ای را در حیات اجتماعی ایران به وجود می‌آورند. این نتیجه منتزع از آن است که جنبش مشروطه به ثمر نشست یا نه. مهم آن است که جنبش مشروطه موجب پیدایش ادبیات و فرهنگ جدیدی در ایران شد که فراتر از خواست‌های نخستین خود بود. همین که در ادامه جنبش مشروطه به تحزب می‌رسیم و دو حزب «اعتدالیون» و «اجتماعیون عامیون» نقش موثری در هدایت جنبش پیدا می‌کنند، نشانه این تغییر بزرگ است. حزب اجتماعیون عامیون ترجمه ایرانی حزب سوسیال‌دموکرات است با همان آرمان‌های جهانی. بروز بیرونی این تفکرات را در تغییرات سیما و شالوده شهر می‌بینیم.

چهره شهر بازتر می‌شود

نخستین نماد جهان جدید در شهرهای ایران «خیابان» است. نماد باز شدن چهره شهر و گشودگی به بیرون. وقتی در تبریز مغازه‌هایی از بازار بیرون آمدند و بر لب خیابان صاحب‌الامر چیده شدند، دوره تازه‌ای در شهر شروع شد. در زنجان هم چنین شد. در قزوین هم خیابان

سپه جایگاه شهری معتبري پیدا کرد. به موازات کشیده شدن خیابان‌ها در شهرها، خانه‌ها هم کوشیدند با خیابان و کوچه یکی شوند. تمام خانه‌هایی که از اواخر قاجار و اوایل پهلوي در خیابان‌های ری، سیروس، بهارستان و دیگر خیابان‌های مرکزی شهری هنوز پا برجا هستند، بالکن به بیرون دارند. بالکن‌هایی بسیار زیبا و با تزیینات فاخر. انگار تکه‌ای از اتاق پذیرایی را به خیابان آورده‌اند. همین‌که خانه «هم با درون کار می‌کند، هم با بیرون» بزرگ‌ترین نشانه عصر جدید در مدنیت و شهر ایران است. در برخی جاها مثل بندر بوشهر که بده‌بستان بازرگانی و فرهنگی با جهان داشتند، چنان معماری باز و راحتی را شاهدیم که قطعاً اگر تداوم می‌داشت امروز ما معماری مدرن می‌داشتیم. در این بندر تاریخی، تقریباً تمام خانه‌های چهارمحل تاریخی آن پنجره، طارمه و شناشیر به بیرون دارند. اینها نشانه‌های روشنی است از تحولات جدید در جامعه ایران. کالبد برون‌گرا تجلی درون ملت‌هت و آزادی‌خواه است که دیگر نمی‌خواهد در خفا و بدون ارتباط با بیرون زندگی کند. جامعه در تقلاي گشودگی به بیرون و گسترش ارتباط است. این تمایل به گشودگی و خلق مناسبات اجتماعی، کم‌کم باید بستری شهری و مدنی هم پیدا کند. باید از خانه بیرون آمد و شهر را تصاحب کرد. در تهران، لاله‌زار این وظیفه را به عهده می‌گیرد.

پیش از آنکه به اصل موضوع لاله‌زار برسیم، به يك جریان شهری و مدنی دیگر اشاره می‌کنم. جریان کتاب و کتابفروشی. کتاب و نشر حوزه فرهنگی و اندیشگی جریان روشنگری ایران را شکل می‌دهد و سینما و تئاتر و موسیقی هم حوزه مدنی و هنری آن را. مطالعه این دو جریان، انگار دیدن جامعه ایرانی در آینه تاریخ است.

جهان تازه و فضای تازه

«دارالکتب اسلامی» را شاید بتوان نخستین کتابفروشی تهران دانست. اول بار در تیمچه حاج‌الدوله راه افتاد، سپس به بوذرجمهری آمد و الان در پامنار است. استعاره تلخ تاریخ است که زمین تیمچه حاج‌الدوله مزدگانی شاه است به عامل و آورنده خبر قتل امیرکبیر به شاه! و نخستین کتابفروشی شهر در این تیمچه باز می‌شود! اما از زمانی که این کتابفروشی راه افتاد تا به امروز، دگردیسی شگفت‌آوری در حوزه اندیشه و نشر در ایران به وجود آمده. وقتی جریان روشنگری نضج گرفت، باید می‌آمدیم به سمت خیابان. در اوان دوره پهلوي کتابفروش‌های جدید زیادی هم می‌آیند و پله‌های مسجد شاه و خود خیابان بوذرجمهری و سپس ناصرخسرو تبدیل به گذر کتابفروشی می‌شود. کوچ از بازار به خیابان، کوچ اندیشگی هم هست. محتوای کتاب‌ها هم

تغییر می‌کنند، حال و هوای متنوعی می‌گیرند و موضوعات جهانی و ادبیات انتقادی هم مطرح می‌شود. صحبت از سینما و تئاتر می‌شود و کنسرت و موسیقی. رضا شاه پهلوی هم، حداقل در ابتدای کار، خود را مدرن و پیشرفته نشان می‌دهد. هنوز به روزهای سرکوب نرسیده است. ولی وقتی کاملاً مستقر می‌شود و موج زیرجلدی ولی توفنده عقاید جدید را حس می‌کند، دست به کار تاسیس «سازمان پرورش افکار» می‌شود و همین سازمان پشتوانه می‌شود برای تاسیس هنرستان هنرپیشگی که اولین در نوع خودش است، در خیابان لاله‌زار، در سال 1317. این هنرستان را پیشگامانی چون سیف‌الدین کرمانشاهی، علی دریابگی و سید علی نصر بنیان می‌گذارند.

غرض آن است که جامعه ایرانی تشنه تحولات عمیق فرهنگی و مدنی است و دولت و ملت، هر یک به روش خویش گام‌هایی برمی‌دارند. با همین گام‌ها سامان فضایی شهر هم تغییر می‌کند. بر این اساس، در دوره دوم پهلوی کوچ مجدد کتابفروشی‌ها در شهر را داریم و شاه‌آباد و مخبرالدوله می‌شود راسته کتابفروشی‌های شهر. این کوچ حاصل حرکت سیاسی ملی‌شدن نفت و برجسته‌شدن نقش مجلس و مردم در اداره کشور است. نکته جالب در این کوچ، ارتقای اندیشگی محتوای کتاب هم هست. در این کوچ در شاه‌آباد شاهد انتشاراتی‌هایی چون «نشر اندیشه» و «نیل» هستیم. جالب آنکه وقتی مجلس از نقش موثر خود در جامعه فروافتاد و مرجعیت اجتماعی در دستان دانشگاه قرار گرفت، راسته کتابفروشان به مقابل دانشگاه رفت. جنس کتاب و نشری که در راسته مقابل دانشگاه تهران مستقر می‌شود، بسیار متفاوت‌تر از آنی است که در شاه‌آباد بود. آخرین نکته در خصوص اطلس کتابفروشی تهران آن که، در سال‌های اخیر شاهد جانمایی دموکراتیک کتابفروشی‌ها در سطح شهر هستیم. کتابفروشی‌ها به مثابه شمع‌های روشن آگاهی، دیگر اصراری به حضور در یک راسته ندارند و در محلات و خیابان‌های شهر پراکنده شده‌اند.

لاله‌زار، بازار نوین تهران

در شهرهای تاریخی ما، بازار در حکم شالوده و نخ تسبیح شهر است. بازار نه فقط مکانی برای مبادله کالا و پول، بلکه مرکز تعاملات اجتماعی و سیاسی هم هست. سیاست‌ورزی بازار گاه به صورت اعتراض‌های صنفی و سیاسی و بست‌نشینی است، گاه در قالب احتکار و گرانفروشی. وقتی شهر تاریخی متحول می‌شود، باید شالوده (جدید) برای خود داشته باشد. با این نگاه، به باور من، لاله‌زار شکل متحول و پیشرفته بازار سنتی ایران است. بازاری که برای عصر خودرو ساخته شده، تناسبات تردد سواره در آن رعایت شده و سقف ندارد. از نظر کالبدی،

ساختار مشابه با بازار سنتی شهرهای تاریخی را دارد. ظرفیت تازه‌ای که لاله‌زار نسبت به بازار پیدا می‌کند آن است که در تحول خود از بازار سنتی به یک عرصه شهری، محتوای تازه‌ای به مناسبات مدنی ایران می‌دهد و با این محتوای تازه است که خود را از بازار جدا می‌کند. بنابراین، لاله‌زار را باید با نگاهی تازه ببینیم. این نگاه نوستالژیک نیست.

از سوی دیگر، اگر در شهرهای تاریخی رابطه کالبدی نسبتاً مشابهی بین بازار و شهر وجود دارد، این رابطه در تهران کمی خاص‌تر می‌شود. در این شهر، به خاطر پایتخت بودن، عناصری چون مسجد سلطانی، دربار، بازار و محلات شهر مورفولوژی خاص خود را پیدا می‌کنند. در بازار بزرگ امیر طلافروشان را در ابتدای بازار و در جوار دربار داریم و گاه‌فروشان و مارفروشان را در انتهای بازار. مسجد سلطانی در مجاورت دربار ولی جدا از آن ساخته می‌شود که ضمن نشان‌دادن تعلق دربار به اعتقادات مردم، نیاز به رفتن به دل جماعات و مردم نباشد. هر آن‌گاه در اثر بزرگ‌شدن شهر خانه‌ها و زندگی مردم به دم در دربار می‌رسید، دربار جابه‌جا می‌شد. اشاره‌ام به خط سیر کاخ‌های سلطنتی از گلستان به مرمر و از آن‌جا به سعدآباد و نیاوران است.

دوم: لاله‌زار و عرصه شهری

اگر لاله‌زار را متناظر مدرن بازار قلمداد کردیم، ناظر به وجه مدنی و اجتماعی بازار است نه کسب‌وکار رایج آن. بازار کامل‌تر و مهم‌تر از این کاربری تک‌ساحتی است. این ویژگی است که آن را تبدیل به «عرصه» شهری می‌کند. مفهوم «عرصه» شهری را یان‌گِل شهرساز و شهرشناس اروپایی، به خوبی تبیین کرده. از دید او اگر رفتن به سرِ کار و مدرسه رفتاری اجباری است، رفتن به پارک و قدم زدن در خیابان رفتاری ارادی است که نبودش سبب مشکل در زیست مردم نمی‌شود. ولی در جامعه امروز، برای این رفتارها فضا تعریف می‌شود. اینها «فضاهای شهری» هستند. اما فراتر از فضای شهری، «عرصه» شهری داریم که پذیرای رفتارهای مدنی مردم است. مثل کلوب‌ها و مراکز فرهنگی، هنری و سیاسی [3].

آیا لاله‌زار وجهی متفاوت از این داشت؟ اصغر بیچاره، عکاس خاطره‌انگیز سینمای ایران می‌گوید «آن زمان در لاله‌زار یک کافه لاله‌زار داشتیم که مثل کشورهای اروپایی که کافه‌هایی دارند که فقط نسکافه و قهوه و چای سرو می‌کنند و غذا ندارند (خب تهران هم نگین یک ملت و نگین این تهران هم لاله‌زار بود). آقایان هنرمندان از صبح

ساعت 9 در این کافه جمع می‌شدند. از ساعت 10 و 10.5 مطبوعاتی‌ها می‌آمدند و جلسهای داشتند و گپ و گفت و اینها؛ بعد از یکی دو ساعت تایم‌شان تمام می‌شد، می‌رفتند و شعرا می‌آمدند. شعرا می‌رفتند و هنرمندان تئاتر پیدایشان می‌شد. بعضی از اینها اکثراً کارشان در کافه که تمام می‌شد، می‌آمدند به عکاسخانه من».[4]

تصویر به‌خوبی نشان می‌دهد لاله‌زار مکانی برای صرف اوقات فراغت با بن‌مایه فرهنگی و اجتماعی بود. این را گردشگران خارجی هم به کرات گفته‌اند. «جهودها در جلوی مغازه‌های عتیقه‌فروشی کوچک خود خیابان‌های لاله‌زار و شاه نشسته بودند، آفتاب می‌خوردند و مواظب دیپلمات‌ها و خارجی‌هایی بودند که از آنجا رد می‌شدند. آنها به محل رنگ دیگری داده بودند و اشیای قدیمی و بعضی عتیقه‌جات محل را جالب و تماشایی کرده بود. این کاسب‌ها کم‌کم می‌کردند مسافرین خارجی مقداری وقت‌گذرانی کنند و هیات‌های دیپلماسی مقیم تهران و خارجی‌ها که تنها با خانواده‌های ایرانی محدودی رفت‌وآمد داشتند، می‌توانستند با سرکشی به این مغازه‌ها کمی تفریح کنند و درد دوری از وطن را فراموش نمایند».[5] لاله‌زار موطن فعالیت‌های سیاسی هم بود. نصرت‌الله کریمی اشاره‌ای دارد به کوچه سیرک «یک کوچه بن‌بست... که سابقاً به آن سیرک بود و در روبروی آن هم خانه‌ای هست که سابقاً طرفداران احمد کسروی (کسرویون) آن را اجاره کرده بودند. اینها معروف بودند به «پاکدینان» و بعدها در سال‌های بیست و قبل از کودتای 28 مرداد هم «خانه صلح» بود و لنکرانی و دوستانش اداره‌اش می‌کردند که وابسته به حزب توده شد و بعد از 28 مرداد آتشش زدند».[6].

از این مثال‌ها زیاد است. غرض آن است که لاله‌زار نه یک فضای شهری بلکه یک عرصه شهری است. نقشی در تاریخ معاصر ایران بازی کرده که قبل از آن بازار به عهده داشت. اما آنچه وجه تمایز لاله‌زار را با بازار برجسته می‌کند، درونمایه مدنی و جنس تفکر پشت آن است. اگر غالب تشکلهای بازار صنفی و مذهبی هستند، تشکلهای و تفکرات رایج در لاله‌زار هنری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی‌اند، آن‌هم با بن‌مایه نوین. ما در لاله‌زار تئاترها و تماشاخانه‌ها و سینماها را در تناظر با هیات‌ها و نمایش‌های سیاه‌بازی بازار داریم. اگر در بازار و دوره شکوه بازار درویش‌خان و نیداوود باید هویت شخصی و دینی خود را انکار و ساز را زیر عبا جابه‌جا می‌کردند، در لاله‌زار رفتن به کنسرت و نمایش جزو تشکلهای اجتماعی افراد بود.

اینجا، یک پرسش کناری ولی مهم مطرح است: آیا کالبد شهری و معماری

لاله‌زار سبب این فرهنگ جدید شد یا فرهنگ جدید بود که این فضاها را خلق کرد.

سرنوشت دو بال مدنیت

دیدیم که بال کتاب و اندیشگی مدنیت تهران، چگونه در طول تاریخ معاصر مکان استقرار خود در تهران را متناسب با تحولات اجتماعی و سیاسی تغییر داد و در کوچ‌های پیدرپی نه تنها مکان بلکه محتوای خود را ارتقا داد و متحول شد. ولی چرا در لاله‌زار راسته یا حتی خوشه کتابفروشی نداریم؟ مگر لاله‌زار يك عرصه شهري نبود؟ گویی در يك برنامه‌ریزی نانوشته، وظایف دو بال مدنیت تهران در دو پهنه متفاوت تعریف شده. در لاله‌زار چاپخانه داشتیم و داریم ولی کتابفروشی نداریم. لاله‌زار پهنه تفرج و تفریح فرهنگی و هنری است. سینماها، تئاترها و سالن‌های رقص و مد و آرایش در آن مستقر هستند. اوج این تکاپو در سال‌های سی و چهل خورشیدی است. از آن سال‌ها به بعد ستاره اقبال لاله‌زار رو به افول می‌گذارد. نیازهای شهر شکل تازه‌ای پیدا می‌کند. این تحول جدید نیاز به بررسی و مطالعه‌ای جدی و عمیق دارد که در حوصله این نوشته نیست. از دید این نوشته، دو عامل مهم سبب دگرگونی در سرنوشت لاله‌زار شد. نخستین عامل، تغییر نظام سیاسی حاکم بر کشور است و عامل دوم که تاثیرش کمتر از عامل اول نیست، تغییر محتوایی رابطه مردم با شهر است. قبل از اینکه انقلاب شود، شکل متعالی حضور مردم در شهر مطرح شده بود. مردم به حقی متفاوت از حق بر لاله‌زار رسیده بودند. بروز این نیاز در کشیده شدن بلوار الیزابت در سال 1346 بود. یازده سال قبل از انقلاب. بلواری روی شالوده نهر کرج. وقتی این بلوار ساخته شد، هیچ عمارت و ساختمانی در اطرافش نبود. فقط همین بلوار بود با کانال آب در وسط و درختانی در کنار. چه نیازی سبب ساخته شدن این بلوار شد؟ توجه داشته باشیم اینجا فقط برای قدم زدن شهروندان بود. بیایند در بخشی از شهر قدم بزنند و گپ بزنند. نه چیزی برای خریدن ارایه میشد و نه جایی برای نشستن و نوشیدن و خوردن. بلوار الیزابت نشانه دوره تازه‌ای از مدنیت شهر تهران است. دوره‌ای پالوده‌تر از دوره لاله‌زار. در ادبیات شهرسازی می‌توان فضای خالی از دکان و کاباره را هم فضایی برای هم‌نوایی و تعامل دانست. لازم نیست برای باهم بودن حتما سراغ کافه و سینما رفت. از این جهت، بلوار الیزابت، هرچند که از نظر فضاها و عرصه‌های شهری در ادامه لاله‌زار قرار دارد، سرفصل تازه‌ای در شهرسازی تهران است.

*معمار و مدرس دانشگاه - عضو انجمن مفاخر معماری ایران

[1] - مطالعه کتاب «حيات؛ منشأ و تکامل آن» اثر برجسته اوپارين، ترجمه هاشم بنيطرف در زمينه فعاليتهاي علمي جهان بسيار آموزنده است. در زمينه عقبماندگيهاي عمومي هم کافي است مثلا سفرنامه ناصرالدينشاه به اروپا را مطالعه و تصويرهاي شهرها و راههاي مواصلاتي اروپا را با ايران مقايسه کرد. اينکه شاه ايران دوربيني آورده و عکس ميگرفته، نشانه ترقي و پيشرفت نيست.

[2] Enlightenment Movements

[3] - خوشبختانه آثار زيادي از يانگل، شهرساز و برنامهريز شهري اروپايي، در ايران ترجمه شده. نظريه «آميختگي رفتاري» او مي تواند در برنامهريزي و طراحي شهري ما بسيار مفيد و موثر واقع شود.

[4] - سرگذشت طهران، محمد مهاجر، مرکز ارتباطات و امور بينالملل شهرداري تهران، چاپ اول، 1396، ص 53

[5] - سفري به دور ايران، کنتس مادفون روژن ترجمه علي محمد عبادي، انتشارات پاژنگ، چاپ اول، 1369، ص 237

[6] سرگذشت طهران، محمد مهاجر، مرکز ارتباطات و امور بينالملل شهرداري تهران، چاپ اول، 1396، ص 306

منبع: روزنامه اعتماد 31 تير 1402 خورشیدی